

برنامه یادمان به مناسبت اعدام‌های دهه 60 شیکاگو، یکشنبه 2 سپتامبر

برنامه یادمان در شیکاگو به مناسبت

اعدام‌های دهه 60 جمهوری اسلامی در دهه 60

و بویژه

سی امین سالگرد قتل عام جمعی زندانیان سیاسی در تابستان 67

از همگان دعوت میشود تا با شرکت خود در این برنامه و گرامیداشت تمامی قربانیان جنایات هولناک توسط جمهوری اسلامی، کمک کنند تا صدای دادخواهی دهها هزار خانواده این فرزندان ایران که قربانی سرکوبهای حکومتی شده اند، در خارج از کشور هم طنین اندازد

آمران و عاملان این جنایات نه تنها محاکمه و مجازات نشده اند بلکه همچنان در مشاغل و پست های کلیدی حکومت ولایت فقیه بر مردم ایران حکومت میکنند و همین امروز نیز نقض سیستماتیک حقوق بشر، کشتار، اعدام، زندان و شکنجه منتقدان و معتزضان در ایران ادامه دارد

کشتار مخالفان و زندانیان سیاسی، بویژه فاجعه عظیم در سال 67 فراموش و بخشیده نمیشوند. بر ما است که در حمایت از جنبش آزادیخواهان و عدالتجویان مردم ایران و در همراهی با مدافعان حقوق بشر، از تکرار این گونه جنایات در ایران جلوگیری نماییم

این برنامه شامل فیلم کوتاه، گفتگو در مورد قتلها و جنایتهای حکومتی در سالهای 60 تا بحال و تحلیل از وضعیت کنونی نقض حقوق بشر در ایران میباشد

برگزار کنندگان:

کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران-شیکاگو

کمیته ایرانیان چپ-شیکاگو

زمان: یکشنبه، 2 سپتامبر، 1:30 دقیقه بعد از ظهر

مکان: کتابخانه عمومی اسکوکی، اتاق "بوک دیسکاشن رووم"، ضلع غربی، طبقه اول

Skokie Public Library, 5215 Oakton St, Skokie, IL, 60077, Tel: 847-673

حافظ شیرین سخن و اوضاع و احوال امروز ما - اکبر دهقانی ناژوانی

حافظ بزرگوار با ملائکه شب نشینی پر ماجرای دارد و به همین خاطر می خواهم شما خواننده را به شب نشینی حافظ با ملائکه دعوت کنم، امیدوارم که از آن لذت ببرید.

پس با اجازه شما شرح حال و توصیفی از شعر حافظ بزرگ را برایتان می خوانم که با اوضاع و احوال امروزی ما همخوانی دارد و حدوداً ۷۰۰ سال است که این مرد بزرگ این شعر را برای ما سروده و ما هنوز که هنوز است معنی آن را نفهمیده ایم، غافل از اینکه این مرد

حافظ بزرگوار با ملائکه شب نشینی پر ماجرای دارد و به همین خاطر می خواهم شما خواننده را به شب نشینی حافظ با ملائکه دعوت کنم، امیدوارم که از آن لذت ببرید.

پس با اجازه شما شرح حال و توصیفی از شعر حافظ بزرگ را برایتان می خوانم که با اوضاع و احوال امروزی ما همخوانی دارد و حدوداً ۷۰۰ سال است که این مرد بزرگ این شعر را برای ما سروده و ما هنوز که هنوز است معنی آن را نفهمیده ایم، غافل از اینکه این مرد

بزرگ چه می خواهد بگوید.

من حدود هفت سال پیش رفته بودم توی رؤیا و با وجود اینکه بهوش بودم و خیالاتی هم نشده بودم، سعی کردم که در عالم رؤیا دنبال معنی شعری از حافظ بگردم که پس از کنجکاوی زیاد بالاخره معنی آن را دریافتم و آن را به صورت داستان در آوردم که شرح آن در زیر می آید. در این داستان من خودم را حدودا هفتصد سال به عقب برگرداندم و در رکن آباد شیراز حافظ بزرگ را پیدا کردم، پس از سلام و احوال پرسی، او به من گفت که من از دست شما خیلی ناراحت هستم، زیرا من پیامی برای شما فرستاده بودم، پس از حدودا هفتصد سال هنوز پیام مرا نگرفته اید.

من از او پرسیدم که حافظ جان ما چه کرده ایم که تو را ناراحت کرده است، من نمی توانم بفهمم، لطفا کمی برایم توضیح بده؟

او گفت که از زمانی که خدا زمین و آسمانها را آفرید، انسان را هم آفرید و به ملائکه امر کرد که به او سجده کنند و از انسان خواست که به زمین برود و زمین را آباد کند، از آن به بعد گیل آدم را در عرش می سرشتیدند و انسانها را یکی پس از دیگری به زمین می فرستادند که روی زمین حکومت کرده و زمین را آباد گردانند.

حافظ می گوید که از همان موقع من با خدا مسئله پیدا کرده بودم و به او می گفتم که گیل این آدمها را در عرش نسرش و به زمین نفرست، زیرا آنها از وضعیت اینجا با خبر نیستند و به غیر از خراب کاری، جنگ و خون ریزی، چپاول، غارت و دزدی کار دیگری بلد نیستند، ولی گوش خدا بدهکار نبود، ولی من هم دست بردار نبودم، تا اینکه خدا حوصله اش سر رفت و به هر چه صوفی، عابد و زاهد بود گفت که بروید و تا می توانید این حافظ را اذیت کنید، ولی با وجود این من دست بردار نبودم و به مخالفت خود ادامه می دادم، تا اینکه خود خدا سرکی به روی زمین می کشد و یک مرتبه شوکه می شود و نمی تواند باور کند که روی زمین چه خبر است، بزن بزن، بکُش بکُش، خون ریزی، چپاول، دزدی و تجاوز غوغا می کند، خدا به خودش می گوید که ما گیل هفتاد و دو ملت را در عرش سرشتیدیم و به زمین فرستادیم، این هم از دست پخت ما که حتی به یک بچه هم رحم نمی کنند و وقتی هم می فهمند که اشتباه کرده اند، تقصیر را به گردن هم می اندازند و یا می گویند که مصلحت خدا بوده است، مقدر الهی بوده که این طور بشود.

ای فلان فلان شده ها، من کی به شما گفتم که بروید و این همه جنایت بکنید و همه تقصیر را گردن من بیندازید.

حافظ می گوید که خدا رو به ملائکه کرد و از آنها پرسید که آیا راه حلی به نظرشان می رسد و آنها جواب می دهند که نه، تو خدا هستی، خدا به آنها گفت که اینطوری نمی شود، بروید از این حافظ بپرسید که به ما گوشزد می کرد، از همین حافظ که ما به او می گفتیم دیوانه و راه نشین و گدای کن و ما همه را بر علیه او شوراندیم، حال بروید تا دیر نشده است از او کمک و راهنمایی بخواهید و نیمه شب هم بروید که کسی شما را نبینند.

حافظ می گوید که نیمه شب در میخانه بودم که ناگهان در زدند، رفتم در را باز کردم، دیدم که ملائکه هستند، پس از سلام و احوال پرسی به آنها گفتم که چه کاری می توانم برایتان انجام بدهم، آنها گفتند که ما را خدا فرستاده که در باره این انسانها از شما سؤالاتی بکنیم و شما ما را راهنمایی بکنید.

حافظ می گوید که به آنها گفتم که بیایید داخل و به آنها گفتم که شما نباید که گِل این آدمها را در عرش بسرشتید و به زمین بفرستید، زیرا که آنها از زمین و زندگی روی زمین هیچ نوع اطلاعی ندارند و به غیر از خرابکاری کار دیگری بلد نیستند، شما باید که گِل آنها را روی زمین و در این میخانه بسرشتید و به می این پیاله طواف دهید، آن وقت است که متوجه می شوید که بین این آدم و آن آدم چه تفاوت اساسی وجود دارد.

حافظ می گوید که آنها شروع کردند به گِل آدم سرشتیدن و به می طواف دادن و آدم که زنده می شد، ملائکه می دیدند که واقعا این آدم کجا و آن آدم که در عرش می سرشتیدند کجا، اصلاً قابل مقایسه با هم نبودند.

دوش دیدم که ملائکه در میخانه زدند

گِل آدم بسرشتند و به

پیمانه زدند

حافظ می گوید که ملائکه با تعجب از من پرسیدند که جریان این می و تاثیر آن چیست؟ من به آنها گفتم که لازم است که شما از این می پیکی بزنی و آن وقت متوجه می شوید که این چه معجونی است، آنها کمی از پیمانه خوردند و از این رو به آن رو شدند و همین هایی که

ساکن عرش بودند و ارج و قرب خاصی در عرش داشتن و به من راه نشین و گدای کن می‌گفتند، حالا با من شروع کرده اند باده^۶ مستانه زدن و رقصیدن و دیگر آن ملائکه قبلی نبودند.

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه نشین باده^۶

مستانه زدن

حافظ ادامه می‌دهد، خلاصه اینکه تمام جهان به هم ریخته بود و انسان‌هایی که گِل آن‌ها در عرش سرشتیده بودند را به زمین فرستادند، به غیر از جنایت و چپاول کار دیگری بلد نبودند و اینها که الآن پیش من آمده اند، فراموش کرده اند که به من دیوانه می‌گفتند و آمده اند که تا این دیوانه همه^۶ خرابکاری آن‌ها را درست و رو به راه کند.

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه^۶ کار به نام من دیوانه

زدند

حافظ ادامه می‌دهد که هفتاد و دو ملت که گِل آن‌ها در عرش سرشتیده شده بود به جان هم افتاده و از روی ندانم کاری چه جنایتی نبوده که روی زمین انجام نداده اند، آدم کشی، آدم ربایی، دزدی، چپاول، غارت، شکنجه، کهریزک، تجاوز، حتی به یک بچه هم رحم نکردند و بسیاری را هم اعدام کردند .

از حافظ پرسیدم مگر زمان شما کهریزک وجود داشت؟

حافظ گفت نه، فقط همین یکی را کم داشتیم که آن را هم شما به آن اضافه کردید. از این آدمها در همه دوران از تاریخ وجود داشته اند و وجود خواهند داشت، این آدمها هر کاری کرده اند بعدا دیده اند که اشتباه بوده، یا تقصر را گردن یکدیگر انداخته و یا گفته اند که صلاح این بوده است و باید اینطور می‌شد و یا مصلحت خدا این بوده است که چنین و چنان بشود و یا در کار خدا نباید دخالت کرد، مقدر الهی بوده است و یا سرنوشت هر فردی را خدا از قبل تعیین کرده است. دروغ گویی و توجیح گرایی این مردم تنها دست آورد آن‌ها می‌باشد و این خصوصیات افرادی است که گِل آن‌ها را در عرش سرشتیده اند، مثل افراد مذهبی ارتجاعی و قرون وسطایی و یا افراد ارتجاعی

که می توانند هم مذهبی نباشند، ولی به خاطر بی علمی و کم تجربگی و رفتار بی منطق و دگم خود در این چهار چوب می گنجند. خلاصه این هفتاد و دو ملت کاری نبوده که نکرده باشند.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند

حقیقت ره افسانه زدند

حافظ می گوید که ما در میخانه مشغول آدم درست کردن بودیم که ناگهان متوجه شدیم که عده ای بیرون ایستاده و کارهای ما را زیر نظر دارند، سرک کشیدم، دیدم که صوفیان هستند، به آنها گفتم بیایید داخل و آنها به داخل آمدند و صحنه را از نزدیک تماشا کردند و اینها هم فهمیدند که این آدم با آن آدم ها که گِل آنها را در عرش سرشسته اند از زمین تا آسمان فرق دارد و متوجه شدند که خودشان هم در اشتباه فاحشی قرار دارند و مشکلات آنها هم خیلی زیادی است و آنها از اینکه سالیان سال مرا اذیت کرده بودند، از من معذرت خواهی کردند. از آنها خواستم که پیک بزنند، ولی آنها ترسیدند و گفتند که هزار بلا سر ما در می آورند. به آنها گفتم که ملائکه باده^۱ مستانه می زنند، ولی شما به خاطر اینکه خدا با من حافظ آشتی کرده، باده^۲ شکرانه بزنید و به این بهانه و ترفند مشکل حل شد و آنها باده^۳ شکرانه می زدند و می رقصیدند.

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد

صوفیان رقص کنان

ساغر شکرانه زدند

حافظ که گرم صحبت شده است ادامه می دهد که من این رخداد ناگوار و این سرنوشت شوم بشری که هر روز بیشتر و بیشتر می شد را با شمع در میان گذاشتم و نظر او را جویا شدم. شمع چهره اش را در هم کشید و گفت بدا به حال آنها، آنهایی که هیچ درک درستی از انسانیت، دوستی و مهربانی ندارند و حرفها و کارهای سطحی آنها بچه ها را هم به خنده در می آورد و بچه ها هم آنها را مسخره می کنند و آنقدر آتش افروزی آنها برای هیچ و پوچ بی معنی است که فقط می شود به آن خندید و آنها را مسخره کرد، من این آتش افروزی را آتش نمی دانم، من آتشی را دوست دارم که آتش عشق باشد، مثل آتشی که به خرمن پروانه زده می شود و پروانه این آتش را دوست دارد و به دور این آتش می چرخد و می رقصد و نهایتاً تمام هستی خود را فدای آتش عشق

می کند و من هم مثل او از این آتش عشق لذت می برم و حاضرم که تا آخر با پروانه در این آتش عشق سرنوشت ساز شریک باشم و با هم در این آتش عشق بسوزیم و با هم سرنوشت یکسانی داشته باشیم، من این آتش عشق را ارزشمند می دانم و آن آتش هایی که بعضی ها از روی نادانی و هوا و هوس می افروزند و حاصلش خرابی و ویرانی است را آتش نمی دانم و به این کوه فکran می خندم، من دوست دارم که فردا شب که شمع ها و پروانه های روشن دل دور هم جمع می شوند ، سرنوشت ما را ببینند و بگویند که آنها نمرده اند و در دل ما جا دارند و همیشه چراغ راه ما هستند. این برای من و پروانه بهترین هدیه^۴ ارزشمند است که مایه ای در عشق دارد و ما را به جاودانگی پیوند می زند.

آتش آن نیست که از شعله^۴ او خندد شمع

آتش آنست که در

خرمن پروانه زدند

حافظ می گوید بدانید و آگاه باشید که هیچکس مثل من از روی سخن، از روی حقیقت و آنچه واقعیت زندگی است نقاب بر نداشت، من از روی حقیقت پرده دری کردم و تمام خطرات ناشی از آن را هم به جان خریدم و امروز رمز هستی را برای شما شکافتم، همان کاری که شانه با موهای درهم برهم و پریشان می کند و موهای پریشان را سر و سامان می دهد، بنده با قلم و قلم فرسایی خود با مفهوم سخن و واقعیات زندگی چنین کردم، امیدوارم که از این تمیزی کار لذت برده و از آن با درایت و درک خود پاس بدارید و در درک زندگی از آن استفاده ببرید.

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به

قلم شانه زدم (زدند)

حافظ رو به من کرد و گفت، این درست نیست که کسانی در آثار دیگران دست ببرند و آنها را تغییر بدهند، مثلاً همین بیت آخری من که من گفته ام " به قلم شانه زدم، آنها آن را تغییر داده و تبدیلس کرده اند به قلم شانه زدند"

دست آخر در سکوتی غم افزا من مانده بودم که به حافظ چه بگویم، در یک حالت درهم برهم، به خودم شک کرده بودم که منی که به گفتار

حافظ گوش فرا دادم و از آن هم لذت بردم، بالاخره از کدام دسته آدمها هستم که حافظ ترسیم کرد و از اینکه نمی توانستم چیزی بگویم خیلی از حافظ شرمنده و خجلت زده بودم، در سکوت جان فرسا، فقط توانستم از او معذرت خواهی کنم. حافظ به من نگاهی کرد و چهره‌اش در هم مرا دید. من هم به او نگاهی انداختم که توأم با شرم بود. او لبخندی زد و گفت جوان زیاد سخت نگیر و تو هم بیا یک پیکری بزن که تا خستگی چندین ساله از تنت برطرف شود، پس از اینکه در حضور حافظ بزرگ پیکری زدم، یک مرتبه تغییر حالت دادم و از درون منقلب شدم، به ناگاه این چند بیت شعر از درونم مثل چشمه‌اش خروشان جاری شد و

از زبانم بیرون پرید و به او گفتم،

حافظا ره به کلام تو نبرده است هنوز

این دل مرده که از

سنگ سدید است هنوز

غافل از مردگی و غفلت خویش است هنوز

چون چو اصحاب کهف در

دل سنگ خفته هنوز

شعر تو رفت به معراج خداوندی ما

تا دگرگون کن هر که

در او غش باشد

اکبر دهقانی ناژوانی

اوت 2018 - مرداد 1397

فلسفه به یاری سیاستِ رهایی از شیدان و ثیق

چندی است که در پی رشدِ بی‌سابقه‌ی بحران و نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی در ایران، اعتراضات و مبارزات مردمی در اشکال مختلف و در سراسر کشور، با نشانه رفتن مستقیم موجودیت رژیم جمهوری اسلامی، رو به گسترش نهاده‌اند. بحران روابط ایران با هیئت حاکمه کنونی ایالات متحده آمریکا، فشارهای اقتصادی ناشی از آن، ناتوانی و بن‌بست حکام ایران در حل مشکلات بی‌شمار و ساختاری نظام... به گونه‌ای شرایط پاشیدگی و فروپاشی رژیم را فراهم کرده‌اند. در این اوضاع شکننده، بارِ دِگر و با شدتی بیشتر، پرسشهایی چون کدام سیاست؟ کدام تشکل‌بانی مبارزاتی؟ کدام براندازی؟ کدام بَدیلِ جایگزین؟... از سوی اپوزیسیون‌های رنگارنگ که به طور عمده هنوز در چهارچوب‌های فرسوده گذشته فکر و عمل می‌کنند، مطرح می‌شوند.

در چنین شرایطی، نزد آن‌هایی که، چون ما، خود را ضدسیستمی و رهایی‌خواه می‌شناسند، مسأله بدین گونه طرح می‌شود که با چه درک و بینشی از سیاست و کار سیاسی، با چه دریافتی از سیاست‌ورزی، که ناگزیر در گسست از تفکر و عمل سنتی قرار می‌گیرد، باید به پیشواز جنبش‌های اجتماعی ضد رژیم رفت و در میدان سیاست عمل کرد؟ در این راه، به باور نگارنده، فلسفه، و به‌ویژه فلسفه‌ی رهایی، می‌تواند برای تبیین بینشی دیگر از سیاست، حداقل در پایه‌ریزی آن، به یاری ما آید. این چفت و بستِ فلسفه با سیاستی از نوع دِگر، با سیاست رهایی، به‌ویژه در شرایط حساس کنونی ایران، موضوع اصلی گفتار ما را در این جا تشکیل می‌دهد.

ما بر این باوریم که تنها به کمک فلسفه می‌توان امکانی برای ارائه تعریفی دیگر از «سیاست» در نظریه و عمل فراهم کرد. بدین معنا که تنها از راه فلسفه می‌توان بحران ساختاری و تاریخی «سیاست» و «سیاست‌ورزی» در تئوری و پراتیک را مورد تأمل و نقد ریشه‌ای قرار داد و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی را برای برون رفتِ احتمالی از این وضعیت در میان گذارد. در این جا رویکرد فلسفی از برای باز بینی، نقد و نفی مبانی و مفاهیم اندیشه‌ی سیاسی سنتی و تاریخی است. با این انگیزه و هدف که راه را برای تبیین «سیاست رهایی‌خواهانه» در

فلسفه و مفهوم‌سازی فلسفی انجام پذیرد. (1979-1984) و فلسفه و مفهوم‌سازی فلسفی انجام پذیرد. تا امروز... به این جمع‌بندی رسیده است که اندیشه‌ی سیاسی را نمی‌توان از درون یعنی در چهارچوب مرزهای نظری و عملی آن تغییر داد، دگرگون ساخت. این دگرذیسی تنها می‌تواند از خارج از «سیاست»، یعنی از راه فلسفه و مفهوم‌سازی فلسفی انجام پذیرد.

تجربه‌ی سیاسی برای تبیین معنا و تعریفی دیگر، رهایی‌خواه، از امر سیاست ما را در ارزیابی از توان‌مندی «سیاست» و «سیاست ورزی» به طرح ملاحظاتی واداشته که خطوط کلی آن‌ها را در زیر برمی‌شماریم.

1- از درون اندیشه و عمل سیاسی، از درون «سیاست»، یعنی در چهارچوب اقتصادی- حقوقی آن، با ماندن در جهان آن، ایدئولوژی و تنگنای آن، و با به کار بستن بدون نقد و نوسازی مفاهیم آن چون دولت¹، حاکمیت²، دموکراسی، نمایندگی³، حقوق، مردم، ملت⁴، افکار عمومی، هم‌رأیی⁵، بازار⁶، مالکیت، کار و غیره، نمی‌توان «سیاست» را از اساس تغییر داد، نوسازی کرد. این مهم نیاز به بازبینی و نقد تام و تمام مقوله‌های بالا، و چه بسا در مواردی کنار گذاردن کامل آن‌ها و ایجاد مفاهیمی دیگر و نوین دارد. این امر نیز، به گونه‌ای که گفتیم و دوباره تأکید می‌کنیم، از دل جهان «سیاست» نمی‌تواند برون‌آید، زیرا که خود «سیاست» به تنهایی فاقد آلات و ابزار مفهومی برای تغییر بنیادین خود می‌باشد. تنها با «فاصله گرفتن» از جهان بسته سیاست و سیاست‌ورزی و با یاری گرفتن از فلسفه است که می‌توان دست به نقد جدی و ژرف آن‌ها زد.

2- برای سیاست‌ورزی از نوع دیگر، در گسست با آنی که امروزه از سوی چپ یا راست به کار می‌رود، باید بنا بر این از «سیاست» به گونه‌ای که امروزه درک و اجرا می‌شود «خارج» شد، به صورتی دیگر و متفاوت آن را اندیشه کرد. پس اندیشه‌ای از نوع دیگر لازم است، متفاوت از اندیشه سیاسی کلاسیک. هم‌زمان باید به گونه‌ای دیگر پراتیک کرد، پس پراتیکی از نوع دیگر لازم است، متفاوت از پراتیک سیاسی سنتی و مرسوم کنونی. سرانجام باید به گونه‌ای دیگر متشکل شد، پس سازماندهی مبارزه از نوعی دیگر لازم است، متفاوت از سازماندهی‌های حزبی تاکنونی.

3- نقد رادیکال «سیاست واقعاً موجود» (به سیاق فرمول «سیوسالیسم واقعاً موجود») و گسست رادیکال از آن تنها از راه تأملی به‌طور اساسی نوین و انتقادی، از راه اندیشه‌ای رهایی‌خواه امکان‌پذیر است.

و این در تئوری میسر نیست مگر با کاربرد سلاح‌های مفهومی اندیشه فلسفی، یعنی اندیشه‌ای ویژه، خاص و انتقادی که، به قول آلن بَـدِیو، «...» در این جا البته باید افزود، و این یکی دیگر از ملاحظات نظری ما می‌باشد، که چنین اقدامی در پهنه فلسفی (اندیشه کردن به «ناممکنات») از راه به کارگیری هر فلسفه‌ای نیز میسر نیست، زیرا که ما تنها یک فلسفه نداریم، هر چند انتقادی و رادیکال باشد، بلکه با وجود فلسفه‌هایی متفاوت و متضاد روبه‌رو هستیم.

4- در ادامه‌ی نکته بالا، ملاحظه دیگر این است که، با وام‌گیری از جورجو آگامبن، ما نیاز به یک فلسفه‌ی رهایی‌خواهی داریم که با آنی که در داریم، در همین راستا، افزوده کنیم، فلسفه‌ای که از آواتارهای تئولوژیک، مسیحایی، نجات‌بخش، دینی، مذهبی، استبدادی و توتالیتیر میرا باشد. نیاز به فلسفه‌ی رهایی‌خواهی داریم که با آنی که در درازای تاریخ فلسفه و از دیر باز - یعنی از زمان افلاطون و نگاه ضد دموکراتیک او تا به امروز با گذر از یک روح سلطه‌گر هگلی، مارکسیستی و غیره - به نام فلسفه، اما فلسفه‌ای آغشته به الهیات (تئولوژی)، همواره فرمان‌روایی کرده و همچنان نیز قدر قدرتی می‌کند، مقابله نماید. اما فلسفه‌ای را که فرامی‌خوانیم و باید از سرگیریم، امروزه، به قول بازهم آگامبن در فلسفه‌ی اش، با موانع کمتری رو به رو می‌باشد، و این جای بسی امیدواری است:

«فروپاشی حزب کمونیست شوروی و سلطه آشکار و بی‌پرده دولت‌های دموکراتیک- سرمایه‌داری در مقیاس جهانی دو مانع ایدئولوژیکی بزرگ و اصلی که با هر گونه نوسازی فلسفه سیاسی شایسته زمان ما مقابله می‌کرد را از سر راه بر می‌دارند. این دو مانع عبارت بودند از استالینیسیم از یکسو و ترقی‌خواهی دولت‌گرا و حقوق‌گرا از سوی دیگر. اندیشه، برای نخستین بار امروزه، در برابر وظیفه‌ای که پیش‌روی خود دارد بدون هیچ توهم و هیچ بهانه‌ی ممکن‌ی قرار می‌گیرد. راه از سرگیری آزاد و مستقل فلسفه سیاسی متناسب با چالش‌های زمانه‌ی ما هموار شده است.»

(جورجو آگامبن، فلسفه‌ی اش و فلسفه‌ی اش، (تأکیدات از من است)

ملاحظات بالا را به کوتاهی بررسی می‌کنیم.

می‌دهیم. فلسفه‌ای که در تقابل با فلسفه یگانگی و اقتدار یک یا چند فرهیخته صاحب تنها حقیقت مطلق (افلاطون) قرار می‌گیرد. فلسفه‌ای که در زمان خود بدیع و انقلابی است زیرا که از یکسو مشارکت برابانه همه و هر کس در سیاست‌ورزی و اداره‌ی امور را طرح می‌کند و از سوی دیگر بر وجود گفتمان‌ها و استدلال‌های گوناگون یعنی بر پذیرش تضاد و چندگانگی و نه وحدت‌خواهی و تمامیت‌گرایی تأکید می‌ورزد و این دو اصل یعنی مشارکت همگان و پلورالیسم را در کانون و بنیاد جهان‌بینی خود قرار می‌دهد.

اما با فلسفه فرانسوی پساً 1960، پرسش‌های اساسی دیگری مطرح می‌شوند: در باره‌ی معنا و مفهوم حقیقی سیاست در برابر «دولت‌گرایی»، زیر عنوان «نقد سیاست» و در مسیر ساختار شکنی¹⁶ از آن. این همه از نگاه فلسفی و با بازگشت به آغاز فلسفه، به ماکیاول، اسپینوزا، مارکس، نیچه و غیره. از جمله پرسش «آن چیست که سیاست نامند؟» و یا «چگونه می‌توان سیاست را اندیشید؟» طرح می‌شود. آلن بدیو، در جزوه‌ای به همین نام در سال 1984، دریافت فلسفی خود را از «سیاست» با استفاده از مقوله‌هایی چون شرط‌بندی Pari و رخداد Événement ... چنین توضیح می‌دهد:

«هسته‌ی سیاست [سیاست دگر در تعریف بدیو]، دخالت‌گری در شرط بندی با ارجاع به رخداد و با این فرضیه است که زیر پوشش «همان»، «دگر» نهفته است و «دو» را به لحاظ ساختاری «یک» به حساب آورده‌اند. این دخالت‌گری اما ممکن نیست مگر تحت فرضیه فرضیه‌ها یا یک اصل بنیادین آغازین. و آن این اصل که می‌توان به رخدادهایی که بیان‌گر گونه‌گونی و نانسجامی‌اند قوام و تداوم بخشید، که سیاست توسط اقتصاد از بین نرفته و نمرود، که عدالت بخش گوهرین سوژه است و می‌توان در آن جا که گسست از دولت روی می‌دهد و پیوند اجتماعی در بین فردیتهای ایجابی گسترش می‌یابد، نتیجه و اثر رخدادها را ردیابی و دریافت کرد.

دخالت‌گری در شرط بندی یک وضعیت پیشا - سیاسی را با تفسیری که از آن به دست می‌دهد سیاسی می‌کند. رخداد در این جاست که خود را می‌سازد. این دخالت‌گری، در برابر ساختار «یک»، «دو» را قرار می‌دهد [«یک به دو تقسیم می‌شود»]. پس چیزی خلاف دخالت‌گری فاضلانه و برنامه‌ای است. این دخالت‌گری در باره‌ی چه باید کرد اظهار نظر نمی‌کند بلکه در باره‌ی آن چه که تصور شده است نظر می‌دهد. این آینده پیشین نقشی سازنده و تشکیل‌دهنده دارد زیرا در عمل پسروری

است که اندیشه خود را آشکار می سازد یا نمی سازد، هم در مورد فرضیه ی دخالتگر و هم در مورد بازی گران مستقیم در اوضاع و احوال مشخص.»

(اَلَن بَدیو، «...» ، «...» ، «...» ، «...») . (همه ی تأکیدات از من است) .

ژاک رانسیر، یکی دیگر از نمایندگان اصلی فلسفه فرانسوی دهه 1960 به بعد، در همین راستا، دریافت خود از سیاست رهایی در گسست از تعریف عمومی و مرسوم از سیاست را چنین بازگو می کند:

«مفهوم اصلی برای من همانا رهایی [رهايش] [Émancipation] است. با حرکت از این مفهوم من تلاش کرده ام مفاهیم سیاست و دموکراسی را بازاندیشی کنم. اما پیش از هر چیز، این مفهوم رهایی بود که نزد من نقشی تعیین کننده ایفا کرد، چون مستلزم به زیر سؤال بردن ضدیت های بود که طبق معمول برای سیاست حد و مرز می کشند. به طور نمونه، امر سیاست را علیه امر اجتماعی و یا امر خصوصی را در مقابل امر عمومی قرار می دهند.

قلب رهایی خواهی در این است که شما توانائی تان را در حالی اعلام کنید که سیستم توزیع جایگاه های اجتماعی آن را برای شما منکر می شود، و این توانایی تان را چون هر نماینده ی عادی همه ی انانی اعلام کنید که به سان شما قابلیت شان انکار می شود. رهایی خواهی ایده ای از جهان روایی سیاست را بنیاد می نهد، نه چون اجرای قانونی مشترک بین افراد بلکه چون فرایند ناهمسان سازی، یعنی فرایند برون رفتن، با توسل به هتک حرز، از موقعیتی احساسی، از جایگاهی در سامان دیدنی ها و گفتنی ها، در جریان توزیع مکان ها و زمان ها. با آغازیدن از این ناهمسان سازی من توانستم دموکراسی را چون توانمندی [قدرت] بی سهمان [sans-parts] مورد بررسی مجدد قرار دهم. دموکراسی چون توانمندی کسانی که نماینده ی هیچ گروهی، کارکردی یا مهارتی ویژه نیستند.»

(ژاک رانسیر در «...» ، «...» ، «...» ، «...» : «...» ، «...» ، «...») . (تأکیدات از من است) .

در عین حال، بر خطسیر فلسفی که از سوفسطائیان به فلاسفه رهایی خواه معاصر ختم می شود، به باور من باید های دیگر را نیز، با همه ی مسائل و مشکلاتی که در بر دارد، افزود. زمانی که او به طور اساسی

پرسشگری چیزها (به طور مشخص فلسفی) را به تأمل و اندیشه کردن در باره هستی برمیگرداند، و این نه چون عمل شناخت، تعریف و یا مراقبه بلکه چون آمادگی فکری (و چه بسا عملی، پراتیک؟) که انسان به خود می‌دهد، چون فراخوان هستی که می‌تواند گونه‌ای رخداد Évenement باشد، در نابهنگامی و اتفاقی بودن آن، احتمالی و پیش‌بینی‌ناپذیر، چون عمل «**Polis**» (ساختارشکن) که تنها به معنای تخریب نیست... (هادیگر- **Polis** **Polis** **Polis** **Polis**). در این جا، می‌توان مفاهیمی را برای تبیین دریافت دیگری از معنای واقعی «سیاست»، برای پاسخ به چیستی سیاست در جوهر نوبنیاد و اصل‌اش و در تقابلی رادیکال با «سیاست» آن گونه که همیشه خود را تعریف کرده به دست آورد، یعنی در برابر «سیاست» چون قدرت حاکمه، حاکمیت، نمایندگی، نهاد، قانون اساسی، دولت‌گرایی، مدیریت وضع حاضر، پلیس، حقوق، احزاب، استراتژی و تاکتیک. آیا هایدگر، Polis (دولت-شهر) را در بنیاد هستنده Étant قرار نمی‌دهد؟ و از آن جا آیا تأملی در باره معنای دیگر سیاست به دست نمی‌دهد، معنایی متفاوت از سیاست چون چیزی که در رابطه است با **Polis**، **Polis** و **Polis** یا **Polis**؟ آیا Polis در این بینش، خود را در جایگاهی (site) پلورالیستی و در عین حال در مکان یا میدان رخداد (هستی) قرار نمی‌دهد؟ رخدای که می‌تواند فرا رسد، به سوی ما آید، پیش روی ما ظهور کند، برآید، رخدای نابهنگام و پیش‌بینی نشده، رخدای که مراقبت، آمادگی، تدارک، توانائی نظری و عملی ما را می‌طلبد، فرامی‌خواند... از برای پذیرش آن و رفتن به پیشواز آن. و این همه را آیا نمی‌توان برای تبیین فلسفی سیاست تغییر هستنده یا تغییر آن چه که هست به کار بُرد؟ در این باره، فرازی دیگر از هایدگر می‌آوریم که به باور ما نگاهی دیگر از «سیاست» در ناسازگاری با دریافت غالب عمومی از آن به دست می‌دهد:

«موضوع بر سر همه‌ی راه‌ها به سوی مناطق مختلف هستنده نیست، بلکه بر سر بنیاد و مکان آن‌جا - هستن خود انسان است، بر سر چهارراه همه‌ی راه‌ها یعنی Polis. Polis را اغلب به شهر یا دولت‌شهر ترجمه می‌کنند. این ترجمه معنی کلمه را به طور کامل افاده نمی‌کند. **Polis** مرجحاً به معنی مکان است. به معنی آن «آن‌جا»یی است که هستی آن‌جایی [das Da-sein] در آن و هم‌چون آن تاریخ‌مند است. **Polis** آن مکان تاریخی و آن «آن‌جا»یی است که **Polis** و **Polis**. **Polis** و **Polis** آن تاریخ رخ می‌دهد [die Geschichte geschieht]. خدایان، معابد، روحانیون، سورها، بازی‌ها، شاعران، متفکران، پادشاه، شورای شیوخ، انجمن خلق و ارتش و نیروی دریایی به این

مکان و قلمرو تاریخ تعلق دارند. اگر این‌ها همه به «سیاست» تعلق دارند، آن چه سیاسی است، نه به این دلیل است که این‌ها همه در رابطه قرار می‌گیرند با یک دولتمرد، یک استراتژ و یا امور دولتی.»

(مارتین هایدگر، در «سیاست و فلسفه»¹⁹) (تأکیدات از من است)

در پایان کوشش می‌کنیم موضعی چند در زمینه‌ی فلسفه سیاسی و رابطه‌اش با کاوش در زمینه‌ی «سیاستی دگر» مطرح کرده و پروبلماتیکی‌های را در میان گذاریم.

دو فلسفه متقابل، در سیر تکامل تاریخی خود، امروزه، به دو بینش متضاد و آشتی‌ناپذیر از «سیاست» مبدل شده‌اند:

یکی آنی است که سیاست را امر «یک»، خاص، چند تن، فیلسوف یا خطیب، ناجی، حاکم، خدا، طبقه، نخبگان، برگزیدگان، نمایندگان، آوانگارد، دولت و حزب می‌شمارد. در این بینش، «سیاست» نام دیگر قدرت، حکومت، دولت، سلطه، حقیقت، نمایندگی، بکی‌کردن، جمع‌بستن، اقتدارگرایی، مطلق‌گرایی، تمامیت‌خواهی، مذهب، مسیح‌باوری، مهدویت و غیره... به هر شکلی می‌شود. این آنی است که ما «سیاستِ واقعا موجود» می‌نامیم که همواره از دیر باز تا کنون مسلط و حاکم بوده و هست. مقابله‌ی فکری و عملی، فلسفی و سیاسی، با چنین بینشی از سیاست تکلیف‌کنونی هر رهایی‌خواهی است.

دیگری، بینشی است که «سیاست» را امر «همگان»، در چندگانگی‌شان، به رسمیت می‌شناسد. چون مشارکت برابانه و مستقیم همه (دموکراسی مستقیم)، به‌ویژه طردشدگان، برای اداره‌ی امور خود در شهر، کشور و جهان، در کثرت و بسیارگونگی‌شان، در هم زیستی و هم‌ستیزی‌شان، در اتحادها و تضادهای‌شان، در جنبش‌ها و رخدادها و در مبارزه برای رهایی‌شان. «سیاست» در این بینش، به طور اساسی، امر عموم است و نه امر خاص، خواص، طبقه، برگزیدگان، نخبگان، دولت و حزب-دولت. در این بینش، «سیاست»، که در چنین مفهومی نادر است، نام دیگر «نه حکومت کردن و نه زیر حاکمیت قرار گرفتن»، «برابری»، «انجمن آزاد انسان‌ها» (مانیفست کمونیست) و «رهایش بشری» می‌شود. در این جا، «سیاست» یعنی جنبشی بی‌پایان (آغاز یا پایانی برای تاریخ در کار نیست)، جنبشی بر ضد سلطه‌ها: مالکیت، سرمایه، دولت، حزب... مبارزه‌ی

اجتماعی و سیاسی در پرتو چنین بینشی از سیاست تکلیف کنونی دیگر هر رهایی‌خواهی است.

فلسفه در خدمت سیاست رهایی‌خواه، فلسفه‌ای که باید شایسته زمانه‌ی ما باشد، و سیاستی که برای فرا رسیدن آن باید مبارزه و شرط‌بندی کرد، پرسش‌ها و پروبلمتیک‌های بغرنجی را از هم اکنون طرح می‌کنند. بررسی این پرسش‌ها و احتمالاً پاسخ‌گویی به آن‌ها از توان و حوصله‌ی این نوشته خارج است. پاره‌ای از آن‌ها را تیتروار در ده بند می‌شماریم :

- مسأله قدرت سیاسی: تصرف قدرت یا نا - قدرت (نا-دولت)²⁰. قدرت تأسیس‌گر یا نیروی برکنارکننده.
- دولت‌گرایی یا زوال دولت. جامعه‌ی مشارکتی آزاد انسان‌ها.
- دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی مستقیم.
- زمان‌بندی سیاست: مرحله‌بندی مبارزات، «شامگاه بزرگ» (انقلاب) یا جنبش بی‌پایان. انقلاب مداوم، پی‌پی.
- مسأله رخداد اتفافی، نامنتظره و نابهنگام.
- مسأله «سوژه»: یکی، عده‌ای، طبقه‌ای یا بسیارگونه Multitude، بی‌سهمان جامعه²¹.
- تئوکراسی پنهان در سیاست، مسیح‌باوری، اعتقاد به قدرتی برین یا اندرباشی، برابری و خودمختاری.
- مسأله حزب راهبر، آوانگاریسم یا سازماندهی به گونه‌ای دیگر: جنبشی- مجمع عمومی - افقی- دموکراتیک.
- سوسیالیسم دولتی، توتالیتیر و در یک کشور یا سوسیالیسم جهانی و رهایی‌خواه.
- مسأله مالکیت دولتی، خصوصی یا لغو مالکیت و کمونیسیم: انجمن مشارکتی و آزاد انسان‌ها

تکلیف فعالان و متفکران رهایی‌خواه امروز این است که چالش با بغرنجی‌های زمانه خود را، در نظریه و عمل، در دستور کار خود قرار دهند، با درک این حقیقت که هیچ نسخه و پارادایمی پیش‌روی خود ندارند و در نتیجه باید سیاست‌رهایی را در تئوری و پراتیکی نوین و به یاری فلسفه، در روند درازمدت مبارزه‌ی مشارکتی و جمعی، فکری و عملی، ابداع و اختراع نمایند.

مرداد 1397 - اوت 2018

شیدان وثیق

یادداشت‌ها

1- دولت، در هر جای این نوشتار، معادل État (به فرانسوی)، State (به انگلیسی) و Staat (به آلمانی) است، که شامل سه قوای اجرایی، قضایی و مقننه می‌شود. با حکومت اشتباه نشود که نزد ما معادل خارجی آن: Gouvernement است.

2- حاکمیت: Souveraineté (به فرانسوی)، Sovereignty (به انگلیسی) و Herrschaft یا Höchste Gewalt (به آلمانی).

3- نمایندگی: Représentation (به فرانسوی)، Representation (به انگلیسی) و Repräsentation (به آلمانی).

4- ملت: Nation.

5- هم‌رأیی: Consensus (به فرانسوی)، Consensus (به انگلیسی) و Konsens (به آلمانی).

6- بازار: Marché (به فرانسوی)، Market (به انگلیسی) و Market (به آلمانی).

7- جورجو آگامبن در *Moyens sans fins – Notes sur la politique*. Rivages, 2002

8- افلاطون، *□□ □□□□*، جلد سوم ترجمه محمد حسن لطفی. در این جا، برگردان به فارسی از من از متن فرانسوی Luc Brisson.

9- رهايش يا رهایی: Émancipation (به فرانسه)، Emancipation (به انگلیسی) و Emanzipation (به آلمانی)

10 - انحراف، راه فرعی: Détour (به فرانسوی)، Detour (به انگلیسی) و Umweg (به آلمانی)

11 - حاشیه‌روی: Digression (به فرانسوی)، Digression (به انگلیسی) و Abschweifung (به آلمانی).

هم صلح است - امین بیات

رهبر "اصلاح طلبان" از قماش محمد خاتمی (آبدارچی) سابق یا رئیس جمهور "اصلاحات" اخیرا بدستور رهبرش آفتابی شده و در تدارک "وحدت" با جمع آوری همکاران دزد و قاتل دیروز خود برای نجات رژیم جمهوری اسلامی ایران به این درو آن درمیزند، و شانزده پیشنهاد برای برون رفت از بحران میدهد، و وقیحانه از مردم عذر خواهی میکند. در یکی از جلسات اخیر حزب "اعتماد ملی" خبری به افکار عمومی داده شده، که قرار است جلساتی با حضور شیخ محمد خاتمی و سایر دست اندر کاران رژیم بر گزار گردد. هدف از بر گزاری چنین جلسه ای در واقع جهت اعلان رسمی آبرومندانه ی رفع محدودیتها از محمد خاتمی برای ایجاد "وحدت" مابین شیادان و قاتلین فرزندان این آب و خاک، برای نجات رژیم که در حال سقوط است و همچنین در عرصه خارجی متهم به باند مافیا و تروریسم میباشند.

"اصلاح طلبان" مدتهاست مرده اند و فقط نعش متعفن آنها روی دست نظام آخوندی سنگینی میکند، و این تلاشهای مذبوحانه توسط مهره های آزمایش پس داده شده و آبرو باخته برای گذر از بحران های گریبانگیر رژیم و برای سرپوش گذاشتن روی خواستهای مطالبات اجتماعی مردم در دیمه و اعتراضات گسترده اخیر که بدلائل مشخص مردم در شهرهای ایران بر پا کرده اند، میخواهند بوسیله ی محمدخاتمی آنرا سرکوب و به بیراهه بکشانند. امروز مردم از هر قشر و تباری متحدا اعتراضاتشان را در خیابان با شعار مرگ بر خامنه ای و روحانی و مطالباتی از قبیل بی آبی، بیکاری، گرانی، پرداخت نکردن مزد کارگران، قطع برق آنهم در گرمای پنجاه درجه و... بدون ترس ابراز میدارند و خواهان تغییر کلیت نظام آخوندی میباشند، رژیم که با آگاهی به این امر چهره های سوخته و شیادی چون خاتمی را بخيال باطل خود بمیدان آورده و با شانناژ و شیادی آخوندی و با دروغ و ریا که کار همیشگی آنها بوده، بتوانند گره کوری از گرفتاریهای لاینحل رژیم را بکشایند و سقوط را بعقب ببیندازند. کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران با مشکلات فراوان روبروست، که نتیجه عملکرد سیاسی و اجتماعی چهل ساله ی همین چهره های خائن و شناخته شده ای مانند خاتمی، قالیباف، احمدی نژاد، روحانی و... میباشند.

چه اتفاق عجیبی رخ داده که حالا این سرکوبگران اعتراضات

مردم، امروز با لباس عاریه‌ی دمکراسی طلبی، با اتحادشان بتوانند مردم را از خواستشان مایوس، سرکوب و رونق به اقتصاد ورشکسته کشور بدهند. از طرفی خامنه‌ای-روحانی و ظریف بیخردانه شاخ و شانه برای ابر قدرت نظامی و اقتصادی جهان میکشند و پس از چهل سال دروغ و سرکوب، حالا که در معرض خطر قرار گرفته‌اند مزورانه خود را پشت سر مردم پنهان میکنند، از مردم صحبت کرده و خود را نماینده مردم ایران جا میزنند و از جانب دیگر روحانی این شاید امنیتی از "مادر جنگها" سخن بمیان می‌آورد.

پرسیدنی است که در این شرایط چه کسانی و یا چه نیروهائی به پیام اتحاد این قوم سرکوبگر و دروغپرداز پاسخ مثبت جز افراد حزب الهی و آخوندهای مزدور که موقعیتشان بخطر افتاده، میدهند. در داخل کشور "اصولگرا" و "اصلاح طلب" و همچنین جریان‌های فرصت طلب از قبیل "اعتدال طلب"، "ملی مذهبی"، "نهضت آزادی" و... با نام بردن از جریان‌های و کارتهای سوخته‌ای از قبیل موسوی با هشت ماده امامش و آخوند مزدوری چون کروی با حکم حکومتی اش، در آب نمک خوابانیده‌اند، و این درحالیست که نمک‌گندیده و با نمک متعفن نمیتوان بهبود به شکوفائی به زنده ماندن داد. همه‌ی این تدارکات برای این است که در آینده نزدیک و شروع تحریمها و بحرانی تر شدن اوضاع و با تشدید نا رضایتی مردم، شدت اعتراضات در خیابان، این آخوند های مزدور و مزور و شیاد و تشکیلات امنیتی سپاه و بسیج با برگزاری جلسات طرح برنامه سرکوب بتوانند متحداً علیه مردم وارد کارزار سرکوب و قتل و عام شوند، و جواب درخواست مطالبات مردم از قبیل آب، نان، کار، گرانی ارز و مواد غذایی، دزدان ثروت مردم در بانکها را با سرکوب و شکنجه و اعدام جواب گو باشند.

تدارک اتحاد سیاسی سردمداران رژیم برای حفظ منافع چه قشری از جامعه است، "اصلاح طلبان" تشنه‌ی قدرت، ثروت و، سرکوب و... پس چه بر سر آن باصطلاح اختلافاتی که تا بحال بدروغ میگفتند، قلبی، نمایشی به مردم ارائه میدادند تا افکار عمومی را گمراه کنند و رای مردم را بگیرند افتاد، آیا مردم گول این شیادان و مبلغین آنها را نخوردند. تنها بمنظور بخطر افتادن منافع شخصی و سیاسیشان، دزدی و اختلاصشان و نجات کشتی بگل نشسته سیاست اسلام دولتی‌شان، دست نا مبارک اتحاد مشتاقان و حزب الهی بسوی هم دراز شده است.

بنظر من هر تلاش مذبذبه‌انه‌ای که این دار و دسته‌ی ارتجاعی و ضد مردمی انجام دهند کار بجائی نمی‌برند و نتیجه‌ای نخواهند گرفت، تنها رسیدن به آرادی و دمکراسی مردم را کوتاه مدت به تعویق می‌اندازند، مشکلات عدیده جامعه تا زمانیکه این دارو دسته آخوند مرتجع بر اریکه قدرت سوارند، باقی خواهند ماند. با اوضاع درهم و مغشوش و فلاکت بار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران در دوران بحرانی‌ترین وضع خود بسر میبرد، و با یک سیاست خارجی شکست خورده هم روبروست و بهمین دلیل روحانی و قاسم سلیمانی به رجز خانی و شعار و تهدید نظامی متصل میشوند.

پر مسلم است که اعمال تحریمها، اقتصاد ورشکسته ایران را بیشتر تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، و از آنجا که تنها منبع درآمد اصلی کشور فروش نفت میباشد و پایه‌های اقتصاد کشور به آن بستگی دارد، هر گونه اختلال در فروش نفت ایجاد شود تاثیر آن بر کلیه‌ی زمینه‌ها اثر مخرب خواهد داشت و اقتصاد ایران را با مشکل صد در صد روبرو خواهد نمود و بهمین دلیل دستگاه هیئت حاکمه دست بدامن پوتین و سلطان قابوس شده اند. مردم ایران با افزایش روز افزون گرانی، بیکاری، فقر و... روبرویند، معضل خروج ثروت و انتقال ثروت آخوند ها به خارج و حسابهای میلیاردری آنها، نتوانستن مهار نقدینگی گرانی ارز و... را بدنبال دارد.

کلمه‌ای که از دهان "اصلاح طلب" و "اصولگرا" و به اصلاح در بعضی محافل اپوزیسیون در خارج تراوش میشود و در هر محفلی و نوشته‌ای از "مقام معظم رهبری" سخن بمیان می‌آورند، غافل از اینکه کلیه‌ی ما بسا ما نیها و مرکز اصلی دزدیها زیر سر همین "مقام معظم رهبری" و هم پالگیهایش است. با تعویض مهره‌ها کار بجائی نمی‌برند، اصل ماجرا یعنی حکومت جمهوری اسلامی ایران کلیتش باید تغییر کند، ترمیم کابینه چند بار، خود دولت ریا و تزویر روحانی باید از جا کنده شود، و شرش را از سر مردم برای همیشه کم کند، امام جمعه‌ها باید گورشانرا گم کنند، شر افرادی مانند خاتمی، عارف‌ها، حسن خمینی‌ها و... از سر مردم کم شوند. شعارهای تو خالی و تحریک آمیزی که از دهان آخوند امنیتی روحانی و خامنه‌ای دست نشانده‌ی پوتین و سردار نظامی آدم کشی بنام قاسم سلیمانی بیرون می‌آید آب به آسیاب دولت مردان سلطه‌گر آمریکا و رئیس‌جمهور آن ترامپ و دولت نژاد پرست اسرائیل میریزد.

امروز افکار عمومی در دنیا و بخصوص در ایران، مردم به این واقعیت پی برده اند که شعارهای دولت ایران چه از قماش سپاهی و

چه آخوندی و چه سیاسی همه تو خالی است، همه در یافته اند که جمهوری اسلامی هم در درون در مقابل مردم مفتضح و بی اعتبار شده و قدرتی جز سرکوب ندارد و هم جلوی افکار عمومی جهان پته اش روی آب افتاده و تلاشهای مذبوهانه ی دولتمردان دزد و آدم کش آن، همه اش افسانه سازی برای از دست دادن قدرت و ثروت است. این داد و فریاد های عوامفریبانه و دیوانه وار خامنه ای - روحانی و سلیمانی و امثالهم ، التماس و التجای آنها به بارگاه (ک-گ-ب) پوتین با فرستادن مامور ویژه به مسکو، از ترس مردم و سقوط است. البته من معتقدم زمانیکه ترامپ و پوتین به توافق برسند ، هزینه این توافق را ایران با این شعار هایش باید بپردازد و فلسطینیها نیز بی بهره نخواهند ماند، و با اجرای دستورات سپاه قدس و پولهای دزدیده شده از سفره مردم توسط بیت رهبری و راکت پراکنی سپاه، زجر این ندانمکاریها را فرزندان ایرانی و فلسطینی باید بکشند، با گرسنگی، بیکاری، آوارگی ، و جنگ ، سود این ماجرای تلخ و شیرین را تنها دولت متجاوز اسرائیل مبرد.

روحانی با اتخاذ مواضع تهدید آمیز و تو خالی و با دروغ و اظهار به جنگ "مادر جنگها" از ماهیت دروغین خود که تا بحال در سیاست خارجی تکیه بر دیپلماسی و مذاکره داشت، پرده برداشت، با خطاب به ترامپ سلطه طلب و جنگ طلب و بهانه جو برای تلافی و انتقام گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران، روحانی بیخردانه بیان میکند با " با دم شیر بازی نکند" تا با واکنش دیوانه وار ترامپ روبرو شد. بیان اینگونه شعار های توسط سران نظام، تقابل و تشنج بنفع چه کسی یا چه سیاستی شد، ترامپ یا چند آخوند مفت خور و چه دولتهائی در منطقه از این جهالت استفاده بردند، جز دولتهای اسرائیل ، و عربستان که بدنبال دست آویز و نا امنی یا جنگ با ایران میباشند. تهدید های دیوانه وار هر دو طرف نشان از این دارد ،شبهه طوفان قبل از آرامش ، زیرا من معتقدم که رژیم جمهوری اسلامی ایران دو راه بیشتر ندارد ، اطاعت و قبول همه 12 بند وزیر امور خارجه ترامپ و انعقاد قرار داد ننگینی دیگر یا جنگ که نتیجه اش جز به آتش کشیدن ایران نفع دیگری برای آخوند ها ندارد، تازه جواب اعتراضات مردم چی.

نظام استبدادی ، فرسوده و فاسد و ورشکسته ی جمهوری اسلامی امروز به بن بست کامل رسیده و در حال سقوط و متلاشی شدن قرار گرفته

است، اما هنوز اپوزیسیون ملی - دمکرات-آزادخواه - سوسیالیست و چپ ایران در خم یک کوچه قرار دارند و از یک آلترا ناتیو ملی-دمکرات و استقلال طلب محروم اند، در ایران نیروهای ملی، رژیم در حال سقوط را نصیحت میکنند، و در خارج بعضی چشمها بسوی قبله آمریکا دوخته شده، سازماندهی و استراتژی و برنامه ای در کار نیست، و این در حالیتیست که خود به چشم خود می بینند کار آخوندها و رژیمشان تمام شده و سرگرم انتقال ثروت بخارج هستند، در این اوضاع و احوال که شرایط برای جمع شدن نیروهای دمکرات، مترقی، آزادخواه از هر زمان دیگری مهیا تر است، هر کسی و هر نیروئی خود را بخواب غفلت زده و نه دیدن اوضاع، و به تک روی ادامه میدهند، بجای اینکه بر سر چند موضوع محوری و با حفظ تشکیلات و نظرات، پایه آلترناتیوی مردمی و متکی به نیروی مردم در ایران را تدارک ببینند، و از امروز متحدا از منافع تاریخی و فرهنگی، قومی، اقتصادی و اجتماعی مردم ایران دفاع کنند، و تا دیر نشده با هر گونه دخالتهای نظامی خارجی مقابله و مخالفت کنند، به جهانیان بگویند که مردم و ایرانیان مستقل و اصیل با هر گونه دولت سازی های خارجی برای حکومت کردن در ایران مخالفتند، و بخواست اصلی مردم ایران، برای رسیدن به آزادی و دمکراسی که سالهاست از مال و جان خود مایه گذاشته اند، گرد هم بیایند و باعث دل گرمی مردم مبارز ایران در داخل کشور بشویم. البته باید گفت که نیروهای اصیل ملی، دمکرات، چپ مارکسیست ازطیف جمهوریخواه با تلاشهای شبانه روزی خود در نشستها و گردهما ئیهای خود در تدارک آلترناتیو ملی و دمکرات میباشند.

مردم از تغییرات در درون رژیم در دیماه گذشتند و بدنبال آلترناتیو جانشین این حکومت ترور و خفقان تلاش میکنند و به یاوه گوئیهای اصلاحات از درون گوش نمیدهند و سر نوشت خود را میخواهند خود بدست بگیرند و خود را بعنوان کالا مورد معامله کشورها و دولتها بخصوص روسیه، آمریکا، قرار نمیدهند. جالب است در خارج از کشور بیانیه ای انتشار یافته که امضاء چهار سازمان، جبهه ملی سازمانهای خارج از کشور (طرفداران بختیار)، اتحاد جمهوریخواهان، همبستگی جمهوریخواهان، و حزب چپ (فدائیان)، که همچون گذشته موضعی در چار چوب حفظ نظام اتخاذ کرده اند و سران رژیم را با نصیحت میخواهند آرام کنند و به آنها هشدار میدهند که از فرصت گفتگو و مذاکره با آمریکا پشتیبانی میکنند، جالب است فدائیان اکثریت تحت نام

حزب چپ (فدائیان) که تا دیروز از ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکرد زیره کانه این موضع را به سه سازمان دیگر حقه کرده است و غیر مستقیم خود را کنار جمهوری اسلامی قرار داده و از آلتر ناتیو سازی (حالا بوسیله آمریکا) با کل نیروهای مترقی-آزادبخواه - ملی و چپ مستقل که بدنبال راه حل نجات مردم که یک آلتر ناتیو دمکرات مردمی و مستقل است، میباشند، مخالفت میکند که البته انتظاری جز این هم نبود. جالب است در آخرین پاراگراف این چهار سازمان مینویسند: " ما از نیروهای سیاسی و مدنی ایران دعوت میکنیم تا با براه انداختن کمپین ها و پویش ها مخالفت خود با جنگ و تشدید فضای تخاصم نشان دهند که ملت ایران خواهان حل و فصل مشکلات از طریق گفتگو است."

از اینکه با جنگ باید مخالفت کرد ما هم مخالف جنگ هستیم اما اینکه از طرف ملت ایران که امروز در خیابانها در جنگ و گریز با سرکوبگران میباشند شما از طرف این مردم چک سفید به خامنه ای-خاتمی-روحانی احمدی نژاد و... بدهید و این قاتلین و تروریستها را نمایندگان مردم ایران قلمداد میکنید جای شرم و تاسف است زیرا شما زیرکانه رخدادهای دیمه در یکصد شهر ایران و اعتراضات امروز مردم در ایران را علیه رژیم آگاهانه فراموش میکنید و خودتان را غیر مستقیم در کنار حفظ نظام و ابواب جمعی جمهوری اسلامی قرار میدهید.

دولت آمریکا و آقای ترامپ با ضد و نقیض گوئی های فراوان خود و مردم ایران را به چه کنم و ا داشته ، یکبار با خروج از برجام و ارائه دلایل و پیشنهاد دوازده بند و یکبار هم میگوید که با همین رژیم بدون هیچگونه پیش شرطی حاضر به گفتگو میباشد، تا به قرار داد جدیدی برسند، از کنار " حقوق بشر" و " دفاع " از آن بصورت حاشیه بر خورد میکند، دولت آمریکا امروز همچون همه دولتهای پیشین نیز با تهدید و تطمیع همراه بوده است.

جمهوری اسلامی ایران بقای خود را از روز اول انقلاب تا به امروز با دشمنی کور با آمریکا و اسرائیل، عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس با ماجرا جوئی و مافیا بازی تضمین کرده است، و توانسته از بحرانها یکی پس از دیگری بگذرد اما مردم بالاخره دریافتند که در همه زمینه ها آلت دست مشتکی ملا و آخوند و مافیای قدرت و ثروت و دیکتاتوری کلاسیک و امنیتی شده اند و ثروتشان توسط روحانیت به یغما برای عربهای سوریه و لبنان مصرف شده و با

صدای بلند در یکصد شهر ایران در دیماه و امروز گفتند و میگویند ما جمهوری اسلامی را نمیخواهیم ، حالا ترامپ و امثالهم میخواهند با دور زدن مردم با همین آخوند ها گفتگو کرده و معامله کنند ، دزد ، دزد را پیدا کرده و متجاوز ، متجاوز را یافته ، ابتکار عمل و این رژیم تنها بدست مردم واپوزیسیون دمکرات ، آزادیخواه و مستقل است. آخرین توطئه خامنه ای - روحانی توسط ظریف که در آخرین سفرش به برلین و ایتالیا انجام گرفت، پیامی محرمانه بود که جمهوری اسلامی ایران بوسیله ی رئیس جمهور ایتالیا که عازم دست بوسی ترامپ بود، به ترامپ برساند با این مضمون که جمهوری اسلامی حاضر به گفتگو با ترامپ میباشد ، البته با این تصور خام و آخوندی که ترامپ این پیشنهاد را نمی پذیرد و در نتیجه اروپا ئیها بیشتر در مقابل ترامپ قرار میگیرند که ترامپ دست آخوند ها را خواند و در یک چرخش غیر منتظره گفت حاضر است بدون پیش شرط با دولت ایران صحبت و معامله کند که در برابر این سناریو وزیر امور خارجه اش پیشقدم شد و آنرا بصورتی تصیح کرد و در روند همکاری اتحادیه اروپا و کشور های اروپائی فعلا تغییری حاصل نشد و همان دو راهی که جمهوری اسلامی بر سر آن قرا گرفته بود هنوز تغییری ایجاد نشده، یا قبول دوازده بند وزیر امور خارجه یا تحریم و در نهایت جنگ که هر دو بمعنای نابودی جمهوری اسلامی ایران است، تحریم ها در سه ماه آینده ارزش دلار را بحد غیر قابل پیش بینی افزایش خواهد داد و توافق سیاسی اگر با آمریکا بشود که ایران مایل است و چاره ای ندارد کاهش ارزش دلار را بهمرا خواهد داشت. در صدر تحریم ها بانک مرکزی و فروش نفت قرار دارد ، مسئله پولشوئی نیز مشکل زا برای رژیم شده است.

مردم عادی و معترض به کل سیستم در ایران به نقش مخرب سپاه و آیت الله ها که در فساد اجتماعی و اقتصادی، دخالتهای ایران در کشورهای همسایه و منطقه ، نقش جمهوری اسلامی در ترورها و پولشوئی، نا امن کردن منطقه و نقض حقوق بشر و لگد مال کردن آن در ایران ، که سیستماتیک از بدو انقلاب تا به امروز ، مخفی نگهداشتن اعدامها و شکنجه ها در زندانها، نا دیده گرفتن استقلال جامعه مدنی ، بستن مطبوعات ، ندادن مزد کارگران، سر کوب زنان آزادیخواه ، همه و همه توسط باند مافیائی آخوندی حاکم بر جان و مال مردم ایران، اجرا شده است.

نیروها ئیکه "عوامفربانه و یا صادقانه" اقدام به مشورت دهی و توصیه یا کمک به جمهوری اسلامی باصطلاح "حسن نیت" از خو نشان

میدهند و برای نجات جمهوری اسلامی از این تنگنای صعب العبور نسخه می پیچند و ارائه راه حل برای مدیریت و خروج از بحران و ترساندن مردم از سوریه ای شدن ایران، میدهند. میدانند که تغییرات اساسی با این رژیم غیر ممکن است و تغییرات بنیادی اجتناب پذیر است، تغییرات ساختاری با بیت رهبری و شیخ علی خامنه ای و سران سپاه دیگر آب در هاون کوبیدن است، داستان آنقدر بهم ریخته که دیگر جمع آوری این دزدان و نابکاران کار خودشان هم نیست.

پیشنهاد های انحرافی از جانب جریانات شناخته شده در ایران و خارج که از دارو دسته خامنه ای میخواهند با مردم آشتی کند، زندانیان سیاسی را آزاد کند، احزاب، اجتماعات و آزادی بیان و قلم را محقق نماید، انتخابات آزاد و بدون دخالت نهاد های حکومتی بر گزار کند و در جهت بر پائی مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید و... اینگونه پیشنهادات از رژیم که چهل سال سرکوب، خیانت، حراج منابع کشور، زندان، شکنجه و اعدام آگاهانه در پرونده ی سراسر جنایتکارش بوده و هست، در خواست کردن نشان از ساده لوحی این جریانات دارد.

05.08.2018

از اعتراضات مردم ایران علیه کلیت نظام پشتیبانی میکنیم.

دفاع از استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

تضاد و سازش و نقش آن در تحول

طلبی و حل بحران سیاست در ایران مهرداد درویش‌پور

مهرداد درویش‌پور

بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و اعتراضات فزاینده مردمی در ایران و افزایش تنش‌ها و فشارهای بین‌المللی، چگونگی حل آن را به مرکزی‌ترین پرسش سیاسی در ایران بدل ساخته است. بنیادگرایان اسلامی با مشاهده مخالفت روزافزون همگانی با آنها گویی جز زبان خشونت، تهدید و هم‌اوردطلبی راه حل دیگری نمی‌شناسند. با رادیکالیزه شدن و هرچه قطبی‌تر شدن فضای سیاسی، هم‌زمان دامنه تحرک مخالفان و منتقدان نیز افزایش یافته است. در یک سو برخی بدون اتکا به قدرت‌های خارجی نجات ایران از وضع موجود را غیر ممکن دانسته و در این راه حتی از مهر "چلبیسم" خوردن نیز ابایی ندارند. در سوی دیگر، اصلاح‌طلبان نزدیکی بیشتر با نظام را شرط بقا و حفظ کشور از تهدیدات گوناگون یافته‌اند. پاره‌ای از آنها نیز در پی بازسازی گفتمان اصلاح‌طلبی یا گسست از آن برآمده‌اند. در این میان، طیف گسترده‌ای "صدای سومی" را جستجو می‌کنند که نخستین بار درخیزش دانشجویی هیجده تیر در تمایز از اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی پژواکی گسترده یافت. تندروترین این طیف بیشتر به قیام قهری و گاه نظامی ایدئولوژیک دیگری می‌اندیشند. جمهوری خواهان اما به جای اقتدار کارزماتیک یا موروئی در پی اقتدار عقلایی از طریق جمهوریت، دمکراسی، سکولاریسم، رفاه اجتماعی و حقوق بشر هستند. گرایشی که در برابر دوگانه اصلاح یا انقلاب قهری با تکیه بر جامعه مدنی، خیزش‌های اجتماعی و طرح خواست‌هایی چون تغییر قانون اساسی، فراندوم، انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و...، راه سومی را برای گذار مسالمت‌آمیز جستجو می‌کند. □□ عرصه بین‌المللی نیز صدای سوم به جای همسویی با میل‌تاریسم و حمله نظامی به ایران یا همسویی با بنیادگرایی اسلامی علیه آن، پشتیبان صلح و دمکراسی است. در هر سه گرایش طیف متنوعی وجود دارد، اما پرسش این‌جا است چرا تحول‌طلبان طرفدار "راه سوم" که در پی ساختار شکنی کم‌هزینه‌ترند، به رغم جذابیت آن از پذیرش اجتماعی فراگیری برخوردار نیست؟ این یادداشت به دشواری موازنه تضاد و سازش در ایران امروز می‌پردازد.

موازنه تضاد و هم‌رایی (وفاق) در پیکار اجتماعی

نظریه مارکسیستی در نقد "وفاق اجتماعی"، خطر پرده پوشی تضادهای اجتماعی و تحمیل ایدئولوژی فرادستان و توجیه حفظ وضع موجود تحت عنوان "باور همگانی" را بر شمرده و بر نقش تضاد در تحولات اجتماعی همچون "لوکوموتیو تاریخ" تاکید دارد.

تاکید یکسویه بر تضادهای طبقاتی و "آشتی ناپذیری" آنها در این نظریه به رواج نوعی ساختارگرایی جزم اندیشانه منجر شده است که بنا بر آن انقلاب (قهری) یگانه راه تحول بنیادی در جامعه است. بدین ترتیب با شدت یافتن تضادهای اجتماعی، انقلاب امر ناگزیری است که با نابودی فرادستان، دستیابی به آزادی و عدالت را میسر می‌کند.

ماکس وبر اما بر نقش مکمل و همزمان تضاد و وفاق در حفظ و تغییر جامعه تاکید می‌کند. تضادهای اجتماعی که تنها به تضاد طبقاتی نیز ختم نمی‌شود با تغییر مناسبات نوعی از وفاق اجتماعی تازه را موجب می‌شود. وفاق‌های اجتماعی نیز که الزاماً نه محصول باور مشترک بلکه بیشتر برخاسته از نوعی از توازن قدرتند، نسبی، شکننده و حامل تضادهای نهان و آشکارند. دارندورف در بررسی تضادهای اجتماعی بر آن است مارکسیسم ارتدکس در برخورد به تضادهای اجتماعی و نقش انقلاب بر نوعی غایت‌گرایی، جبر‌گرایی و قدر‌گرایی استوار است که تداعی‌گر برداشتی ایستا از انقلاب همچون یک "معجزه" است که قادر به حل همه مشکلات است. حال آن که تضادهای اجتماعی (طبقاتی، جنسیتی، قومی و...) می‌توانند به تاثیر متقابل و دگردیسی در دو سوی تضاد و تغییر بدون انقلاب بیانجامند. گسترش روزافزون تضادها همواره فرایندی جبری نبوده و بستگی به نوع و نحوه پاسخگویی به آن دارد. علاوه بر آن قهر و خشونت اگر هم "مامای تاریخ" باشد، بنا به تجربه به جای عدالت و آزادی بیشتر نوزادی سقط شده به دنیا خواهد آورد!

این به معنی کمرنگ خواندن نقش ساختارهای اجتماعی نابرابر و خوشبینی به ظرفیت اصلاح‌پذیری شان نیست، بلکه نشانگر برداشتی دینامیک از پروسه "ساختارمندی" (گیدنز) و تغییرات اجتماعی است. مفاهیمی چون "اصلاحات بنیادی"، "اصلاحات انقلابی"، "انقلاب مولکولی"، "انقلاب آرام" و "رفولوسیون" (تحول طلبی؟) برخاسته از این نگاه به نقش همزمان تضاد و هم‌رایی در تحولات است.

تکوین دمکراسی نیز از جمله درگرو موازنه‌ای - هرچند تغییر پذیر -

از نقش تضاد و چالش با سازش در جامعه است که وجود یکی بدون دیگری آن را تهدید می کند. جامعه یا سازمانی بدون چالش و مبارزات برخاسته از تضاد منافع با خطر ایستایی، همنوایی (کنفورمیسم)، استبداد و تثبیت روابط نابرابر قدرت روبرو است. جامعه یا سازمانی بدون سازش و توافق نیز قادر به حفظ هیچ نوع از همبستگی اجتماعی نبوده و به تدریج راه حل های خشونت آمیز در آن برای حل تضادها قوت خواهند گرفت. روندی که در بدترین حالت می تواند همچون لبنان و افغانستان و... جامعه را طی چند دهه با جنگ داخلی روبرو سازد.

بدبینی به نقش "سازش" در ایران

در حالیکه مفهوم سازش (کمپرامایز) در جوامع دمکراتیک همچون یکی از روش های موثر و عقلانی در حل تضادها در روابط داخلی و بین المللی دولت ها، گروه ها، سازمان ها و طبقات اجتماعی و حتی بازار از اعتبار بالایی برخوردار است، در ایران بیشتر بار منفی به خود گرفته است. شاید از آن رو که به دلیل شدت نابرابری های اجتماعی و نهادهای استبدادی شانس چندانی برای سازش جز از طریق کوتاه آمدن از همه خواست ها و تمکین به شرایط موجود وجود ندارد. هم از این رو در ایران سازش بیشتر با "میان دو صندلی نشستن"، تسلیم طلبی و "خیانت" تداعی شده است و گویی در حل تضادها از هیچ کارایی برخوردار نیست. از سوی دیگر مفهوم چالش در نزد بسیاری یکسره مترادف با دشمنی، ویرانگری و قصد نابودی آن سوی تضاد است. این گونه برداشت های دوبنی و مطلق گرایانه امکان استفاده همزمان از این دو روش را برای حل تضادها دشوار می سازد. به ویژه هنگامی که تضادها بیش از هر زمان دیگری قطبی شده باشند.

حکومتی که طی 4 دهه حاکمیت با شهروندان خود جز با زبان خودکامگی و "سازش ناپذیری" سخن نگفته و خشونت را نهادینه کرده است، زمینه ای برای توسل به سازش نه برای خود و نه مردم نمی آفریند. در پی خیزش دی ماه گذشته نیز با گسترش چالش کل نظام توسط مردم و سرکوب آن توسط حکومت و همزمان گسترش تنش های بین المللی، شانس هرگونه وفاق همگانی با قطبی شدن فضا کمتر از هر زمان دیگری است. با آن که در عرصه بین المللی نیز برای کاهش تنش در منطقه، رفع خطر حمله نظامی و گسترش تحریم ها به سود ایران و آمریکا است که در پی توافق و "سازش" برآیند، اما حتی "سازشکارترین" جناح و نمایندگان آن در حکومت ایران نیز به رجز خوانی و تهدید پرداخته و حتی در صورت تمایل به مذاکره قادر نیستند بسادگی آن را بیان کنند. گرچه دیر یا زود نظام ناگزیر از عقب نشینی در هر دو عرصه خواهد شد.

در اپوزیسیون نیز وضع چندان متفاوت نیست. برای نمونه، همه به ضرورت نوعی وفاق در اپوزیسیون برای تقویت نقش خود در تحولات واقفند. اما هرگامی در راه همگرایی به شدت از سوی عناصر "سازش ناپذیر" نکوهش می شود. با این همه اگر زمینه ائتلافی فراگیر برای شکل بخشیدن به آلترناتیو سیاسی وجود ندارد، آیا امکان "توافقی منفی" نیز وجود ندارد؟ یعنی به جای "چه باید کرد" نمی توان دستکم بر سر چه "نباید کرد" به توافق رسید؟ توافق که در آن همه متعهد شوند به خشونت متوسل نشوند؛ تمامیت ارضی کشور بزیر سؤال نرود؛ از دو گانه حمله نظامی به ایران یا تمکین به نظام حمایت نشود؛ و احترام به رای مردم در انتخاباتی واقعا آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و.. مبنای یک وفاق فراگیر شود. چنین راه کارهایی در فرهنگ سیاسی بیگانه با دمکراسی از هر سو مورد حمله قرار می گیرد که نتیجه آن جز تداوم پراکندگی و تنش حتی در بین اپوزیسیون نیست.

در حوزه برخورد به "اختلافات درونی" نیز روش واداشتن دیگری به تمکین و اطاعت یا تخریب، حذف و انشعاب بیشتر از خویشتن داری و سازش مرسوم است. اگر تنها به تاریخ چهار دهه اخیر بنگریم، تعداد انشعاب، تلاشی و دشمنی اپوزیسیون با یکدیگر به مراتب بیشتر از جستجوی توافق در برخورد به اختلافات است. الگوهایی که برآستی نیازمند تغییرند.

جستجوی وفاق عمومی اگر در متنی کاملا بی معنا و محافظه کارانه است، در متنی دیگر می تواند همچون راهی برای جلوگیری از ویرانی به کار آید. جامعه ایران با گره خوردگی و گیرکرده گی سیاست روبرو است. اما تحول خواهان که نه خواستار حفظ نظام و نه مایل به سوریه ای شدن ایران هستند، راهی جز درهم آمیختن چالش و وفاقی فراگیر برای گذاری تا حد ممکن مسالمت آمیز پیش رو ندارند. این بیش از همه به سود دمکراسی و آینده ایران است.

(به نقل از صفحه ناظران بی بی سی)

گزارشی از سفر ۵ هفته ای نمایندگان جنبش کارگری و معلمان ایران به اروپا

این گزارش به بررسی سفر ۵ هفته ای نمایندگان جنبش کارگری و معلمان ایران به اروپا می‌پردازد. در این سفر، نمایندگان با فعالان جنبش‌های کارگری و آموزشی در کشورهای مختلف اروپایی دیدار کردند و با آنها گفت‌وگو کردند. همچنین، آنها در نشست‌ها و کارگاه‌ها شرکت کردند و با موضوعات مختلفی مانند حقوق کارگران، مبارزه با فقر، و آموزش برای همه گفت‌وگو کردند. این سفر به عنوان یک تجربه بسیار ارزشمند برای نمایندگان ایرانی و همچنین برای جنبش کارگری و معلمان ایران در نظر گرفته می‌شود.

به دعوت کلکتیو سندیکائی متشکل از سندیکا‌های فرانسوی س.ژ.ت. (CGT)، س.اف.د.ت. (CFDT)، اف.اس.او (FSU)، اونسا (UNSA) و سولیدر (Solidaires)، سه فعال سندیکائی ایرانی **رضا شهابی** و **داود رضوی** از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، و **لقمان ویسی** از انجمن صنفی معلمان مریوان، از ۲۶ مه تا ۴ ژوئیه ۲۰۱۸ به فرانسه سفر کردند. ده سال است که این کلکتیو در حمایت از مبارزات جنبش کارگری، برای آزادی کارگران زندانی و ارتقای سندیکالیسم مستقل در ایران به فعالیت مشغول است.

اولین بار نبود که کلکتیو سندیکایی فرانسوی نمایندگان کارگران ایرانی را به فرانسه دعوت می‌کرد. در سال‌های پیش‌تر نمایندگان از «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری»، از «مجتمع نیشکر هفت تپه» و از «شرکت واحد» نیز به دعوت کلکتیو به فرانسه سفر کرده بودند. این سفر اما از کیفیت، کمیت و تأثیرات گسترده‌ای برخوردار بود. در حالی که صد و هفتمین جلسه سالانه سازمان جهانی کار پشت درهای بسته، با هیأت‌های سه جانبه بورژوازی برگزار می‌شد، رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی پس از دیدارها در فرانسه، توانستند به عنوان همراه سندیکا‌های س.ژ.ت. و س.اف.د.ت، اعضای فرانسوی حاضر در اجلاس، با چند تن از مسئولین سازمان جهانی

ژنو - سازمان جهانی کار

سفر این سه فعال سندیکائی هم زمان بود با صدو هفتمین اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار در ژنو. در حالی که اجلاس در پشت درهای بسته و با هیأت های سه جانبه بورژوازی برگزار می شد، آن ها توانستند که از طریق سندیکاهای فرانسوی، ژ. ت و س. اف. د. ت، در روزهای ۲۸ و ۲۹ ماه مه با نمایندگان نهادهای سندیکائی از جمله سندیکای بین المللی CSI و سندیکای بین المللی حمل و نقل ITF دیدار کنند. از دستاوردهای این دیدارها این بود که این فعالان ایرانی به عنوان نمایندگان واقعی سندیکالیسم مستقل در ایران به رسمیت شناخته شدند.

در طی دو روز در ژنو نمایندگان سندیکا با برنار تیبو عضو هیأت مدیره سازمان جهانی کار، و با بیاته اندرس و کاسترو که به عنوان نمایندگان این سازمان در ماه اردیبهشت گذشته به ایران سفر کرده بودند، دیدار و گفتگو کردند. اهمیت ملاقات با افراد مذکور در این بود که در طی اقامت دو فرد اخیر در ایران، وزارت کار مانع از ملاقات آن ها با نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد و دیگر تشکلات کارگری مستقل شده بود. گفتگوها متمرکز بودند بر: شکایت های سال های گذشته سندیکای واحد از دولت ایران در رابطه با ممانعت دولت ایران از برگزاری مجمع عمومی سندیکا، آزار و اذیت کارگران شرکت واحد، اخراج اعضای سندیکا، اتهامات سیاسی واهی و سراسر نادرست، محکومیت های قضایی سنگین و زندان برای فعالین سندیکا، و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری بدون دخالت دولت و کارفرما مندرج در مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار.

آنان همچنین با سارا فینک و مک اوراتا از کنفدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل و ممدو و میل از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های عمومی دیدارهایی داشتند و از آنان خواستند تا پرونده شکایت های سندیکای کارگران شرکت واحد از دولت ایران در سازمان جهانی کار را جدی تر پیگیری کنند. در پی این نشست و افشای قلابی و حکومتی بودن هیأت نمایندگی ایران در اجلاس سازمان و برملا شدن ماهیت واقعی «تشکلات کارگری زرد و دولتی» نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نظایر آن، سندیکای واحد به عنوان یک سندیکای واقعی مستقل که کارگران شرکت واحد را نمایندگی می کند، به رسمیت شناخته شد و به عضویت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های حمل و نقل درآمد.

حضور این سه نفر در ژنو فرصتی را برای آنان فراهم آورد تا با نمایندگان نهادهای سندیکائی کشورهای، آلمان، سوئد، ایتالیا، تونس، مصر، فلسطین، لبنان، ترکیه، سنگال، انگلستان، نروژ و اسپانیا ملاقات کنند و از این طریق مسائل و مشکلات جنبش کارگری در ایران را مطرح ساخته و ماهیت به شدت ضد کارگری رژیم اسلامی حاکم در ایران را فاش سازند.

هم زمان با دعوت کلکتیو فرانسوی تظاهراتی در برابر مقر سازمان جهانی کار در ژنو در روز ۲۹ مه در اعتراض به حضور عوامل حکومتی در اجلاس برگزار شد. آلن بارون از سندیکای سولیدر به نمایندگی از سوی کلکتیو فرانسوی، طی سخنانی به معرفی کلکتیو پرداخت و شمه ای از تاریخچه پیدایش و فعالیت های ده ساله آن را ارائه داد. او با این موضوع اشاره کرد که کلکتیو هیچگاه جنبش کارگری، معلمان، زنان و ... در ایران را تنها نگذاشت و امسال هم برای دومین بار از اعضای سندیکای شرکت واحد و فعالین صنفی معلمان دعوت کرد تا صدای کارگران و معلمان ایران باشند.

فرانکفورت : دیدار با مسئولین کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آلمان د.گ.ب. (DGB)

در روزهای ۲۹ و ۳۰ مه، سندیکالیست های ایرانی مهمان سندیکای د.گ.ب. آلمان در شهر فرانکفورت بودند. در این سفر آنان با مسئولین منطقه ای سندیکای IG Metall ملاقات داشتند و به توضیح وضعیت کارگران و دیگر اقشار زحمتکش در ایران پرداختند. متقابلاً سندیکالیست های آلمانی هم بر پشتیبانی خود از مبارزات کارگران در ایران تاکید ورزیدند.

گزارشی از ملاقات سه فعال سندیکائی با مسئولین سندیکای IG Metall در شهر ویسبادن آلمان در نشریه سندیکا:

<http://www.igmetall-wiesbaden-limburg.de/aktuelles/meldung/zwischen-arbeitskampf-und-gefaengnis>

همچنین به ابتکار کنفدراسیون سندیکایی د.گ.ب. یک جلسه عمومی در شهر فرانکفورت برگزار شد که با استقبال ایرانیان و آلمانی ها مواجه شد و حدود ۲۰۰ نفر در آن شرکت کردند.

ویدئو جلسه فرانکفورت را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

www.iran-echo.com/videos/frankfurt.mp4

نشریه سوسیالیستی Express مصاحبه ای با داوود رضوی انجام داد که در زیر می توان ملاحظه کرد:

http://express-afp.info/wp-content/uploads/2018/07/2018-6_Eine-n-anderen-Weg-gehen_2.pdf

پاریس : مصاحبه با رادیو بین المللی فرانسه

در ۱ ژوئن رادیو بین المللی فرانسه مصاحبه ای با رضا شهابی انجام می دهد که در زیر می توان ملاحظه کرد:

http://www.iran-echo.com/videos/RFI_shahabi_paris_01062018.mp3

پاریس : مصاحبه با نشریه بین المللی سندیکای همبستگی - سولیدر

الن بارون، مسئول بخش بین الملل سندیکای سولیدر و عضو کلکتیو سندیکایی فرانسوی، در روز ۴ ژوئن با سه مهمان کلکتیو به گفتگو می نشیند. محور گفتگوها حول وضعیت عمومی کارگران، کارگران شرکت واحد و معلمان، مبارزات اقتصادی آن ها، و تشکل های مستقل و دولتی بود.

متن فرانسوی این مصاحبه را در آدرس زیر می توانید ملاحظه کنید:

<https://solidaires.org/Echanges-avec-trois-syndicalistes-iraniens>

http://www.iran-echo.com/echo_pdf/echanges-fr.pdf

رن : کنگره کنفدراسیون س.اف.د.ت CFDT

در روزهای ۶ و ۷ ژوئن فعالان جنبش کارگری به چهل ونهمین کنگره کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه (س.اف.د.ت.) در شهر رن دعوت شدند. رضا شهابی در این کنگره سخنرانی کرد و از حمایت این سندیکا

از مبارزات کارگران ایران و تلاش آن برای آزادی خود تشکر کرده و آن را نمونه ای از همبستگی بین المللی کارگران دانست. این سخنرانی با استقبال پرشور نزدیک به دو هزار نماینده فرانسوی و خارجی حاضر در کنگره روبرو شد. در حاشیه این کنگره نمایندگان سندیکا با شاران بارو دبیر کل آی. تی. یو. سی. (کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری) و نیز پیتر سیودنک، مشاور بخش بین المللی کنفدراسیون سندیکایی "د.گ.ب" آلمان دیدار و تبادل نظر کردند. نامبردگان ضمن قدردانی از مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد بر لزوم حمایت فعالتر از آن تاکید داشتند.

متن سخنرانی رضا شهابی در چهل و نهمین کنگره کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه در شهر رن فرانسه:

http://www.iran-echo.com/echo_pdf/shahabi_cfdt.pdf

پاریس: دیدار با مسئولین اتحاد سندیکایی همبستگی - سولیدر Solidaires

سه فعال سندیکائی ایرانی در طی اقامت شان در پاریس چندین دیدار با مسئولین بخش های حمل و نقل، آموزشی، بین المللی و اعضای سندیکای سولیدر داشتند. اولین دیدار آنان در ۸ ژوئن با مسئولان سندیکای سولیدر از جمله استفان انجارلان دبیر سراسری سندیکا و همچنین با مسئولین بخش معلمان و پخش بین الملل بود. استفان انجارلان از حمایت همه جانبه سندیکای سولیدر از جنبش کارگری ایران در ده سال گذشته گفت و بر همکاری بیشتر بین جنبش کارگری ایران و سندیکای سولیدر تاکید ورزید.

پاریس: شرکت در مجمع عمومی کارگران اعتصابی راه آهن فرانسه

از اواسط ماه مه کارکنان شرکت ملی راه آهن فرانسه در اعتراض به سیاست های دولت امانوئل ماکرون در اعتصاب بسر می بردند. در روز ۹ ژوئن به دعوت سندیکای سولیدر، که یکی از ارکان اصلی این اعتصاب طولانی است،

فعالین سندیکائی ایرانی در مجمع عمومی کارگران اعتصابی راه آهن در ایستگاه Paris Nord شرکت می کنند.

دستور جلسه این مجمع عمومی که تماما توسط سولیدر برگزار شده بود،

پس شنیدن سخنان شهابی، رضوی و ویسی روشن شد که فعالیت های کلکتیو در حمایت از کارگران ایران، که آلن بارون با فروتنی آن را «کمی موثر» خوانده بود، برای فعالان و تشکلهای مستقل کارگری در ایران پراهمیت بوده و نقش مهمی در پشتگرمی دادن به فعالان کارگری در تداوم مبارزات شان داشته، و حتی زمانی که در سلولهای انفرادی زندانها به بند کشیده شده‌اند، می دانند که تنها نیستند.

دقیقا این حمایت‌های کلکتیو بوده که به نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری ایران امکان داده است که در مقابل گزارش های مخدوش و غیرواقعی نمایندگان وزارت کار حکومت ایران و تشکلهای کارگری دستساز و مطیع دولت ایران، سازمان بین‌المللی کار، تشکلهای کارگری بین‌المللی و تشکلات کارگری در سراسر جهان را در جریان وضعیت واقعی کارگران، سرکوب فعالان و تشکلهای مستقل کارگری قرار دهند و صدای کارگران ایران باشند.

در پایان نشست، رضا شهابی و داوود رضوی لوحی را که آرم سندیکای شرکت واحد بر آن نقش بسته بود به نشانه قدردانی از زحمات کلکتیو به نمایندگان سندیکاهای فرانسه اهدا کردند.

ویدئو جلسه پاریس را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

www.iran-echo.com/videos/paris_2018.mp4

اسلو : دیدار با مسئولین سازمان سراسری کارگری L0

نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد و نماینده معلمان کردستان - مریوان، به دعوت سندیکای ال.او. نروژ به آن کشور سفر کردند و در شهر اسلو در روزهای ۱۳-۱۴ ژوئن دیدارهایی با سندیکای ال.او. و سندیکای معلمان داشتند.

استکهلم : دیدار با مسئولین سازمان سراسری کارگری L0

بنا به دعوت سندیکاهای سوئدی «سازمان سراسری کارگری - ال.او. » ، اتحادیه فلزکاران و کمونال سوئد، رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی به آن کشور سفر کردند. در روزهای ۱۵ و ۱۶ ژوئن در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ دیدارها و نشست هایی با سندیکاهای برگزار شد، همچنین با نشریات این سازمان ها نشست و گفتگو داشتند و شرایط اقتصادی سیاسی کارگران ایران را تشریح نمودند. مهمانان در روز ۱۵

ژوئن در محل خانه کارگری ABF در شهر استکهلم حضور یافتند و در جلسه ای که توسط سندیکاهای میزبان فراخوانده شده بود به پرسش های ایرانیان علاقمند به جنبش کارگری پاسخ گفتند. در مجموع هر سه نماینده جنبش کارگری و فرهنگی ایران، در سخنانشان به برابری زنان و جنبش زنان، دانشجویان و اهمیت به کودکان کار و حل مشکلات جامعه از طریق راه حل های سوسیالیستی پرداختند.

ویدئو جلسه پرسش و پاسخ در شهر استکهلم را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

www.iran-echo.com/videos/stokholm.mp4

هامبورگ: دیدار با مسئولین اتحادیه متحده کارگران خدمات (وردی ver.d

بنا به دعوت سندیکای آلمانی « وردی » رضا شهابی، داود رضوی و لقمان ویسی به شهر هامبورگ سفر کردند و با مسئولین سندیکا دیدار داشتند. در ۱۸ ژوئن یک جلسه عمومی برای مهمانان ترتیب داده شد. در این جلسه که حدود ۸۰ نفر شرکت کرده بودند، ابتدا نماینده سندیکای وردی ضمن خوش آمد گویی، به اهمیت ارتباط با نمایندگان واقعی اتحادیه ها در ایران تاکید کرده و از شرکت هیأت کارگری ایرانی در این جلسه، تشکر نمود.

اولین سخنران رضا شهابی، گزارشی از دستگیری ها، اعتصاب غذا، فشارها ومشکلاتی که این شرایط برای او و خانواده اش بوجود آمده بود، ارائه داد و بر اهمیت حمایت بین المللی از کارگران ایران، تاکید نمود.

سپس داود رضوی، از شرایط تشکیل سندیکای واحد و تحمیل آن به حاکمیت صحبت کرد. رضوی، به تغییر شرایط و ایجاد امید در میان کارگران، برای ایجاد تشکل های مستقل خود، اشاره کرد و به همکاری تنگاتنگ سندیکای واحد در تشکیل سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اهواز اشاره کرد و آن را دستاوردی بزرگ ارزیابی کرد. او سپس شرایط اسفبار فعلی کارگران، چه قبل از برجام و چه بعد از خروج آمریکا از آن را تشریح کرد. او یکی از دلائل عدم ایجاد تشکل های مستقل کارگری را ناامنی شغلی، قراردادهای کاری موقت و "سفید امضاء" ، اخذ سفته از کارگران، عدم پرداخت دستمزد کارگران، جو پلیسی در محیط کار و نقش سرکوبگرانه انجمن ها و شوراهای اسلامی دانست. او از این که بعد از سال ها، سازمان جهانی کار سرانجام با

نمایندگان واقعی کارگران ملاقات کرده و افشای ماهیت نمایندگان قلابی و دولتی را، دستاوردی بزرگ دانست که نتیجه حمایت و دخالت فعال "کلکتیو سندیکایی فرانسوی" و سایر اتحادیه های بزرگ اروپایی می باشد. او از همه اتحادیه ها و فعالین کارگری خواست که دامنه حمایت هایشان را گسترش دهند.

لقمان ویسی هم به شرایط فلاکت بار معلمان، بخصوص "معلمین آزاد" که هیچگونه تضمین شغلی ندارند و هیچ تشکل صنفی نمی توانند شکل دهند، اشاره کرد و مسئله آموزش پرورش طبقاتی و ایجاد مدارس خصوصی از یک طرف و هزاران مدرسه دولتی که از هیچگونه امکاناتی برخوردار نیستند را از فجایع اوضاع آموزشی ایران دانست.

در خاتمه مهمانان به پرسش های حاضرین در جلسه پاسخ دادند.

ویدئو نشست هامبورگ را در آدرس زیر می توانید مشاهده کنید:

<http://www.iran-echo.com/videos/hamburg.mp4>

پاریس : دیدار با مسئولین سندیکای س. ژ. ت. (Confédération Générale du Travail – CGT)

روز ۲۸ ژوئن به دعوت کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (س. ژ. ت.)، شهابی، رضوی و ویسی با فیلیپ مارتینز دبیر سراسری این سندیکا در دفتر او دیدار کردند. در این ملاقات، ژان پی یر ژرّوه مشاور امور ارتباطات و فیروز نجات از بخش بین المللی این سندیکا نیز حضور داشتند. در این دیدار که بیش از دو ساعت و نیم طول کشید، ابتدا آقای مارتینز با ابراز خوشوقتی از این آشنائی، در مورد همبستگی سندیکای خود با کارگران جهان و به ویژه جنبش سندیکائی ایران سخن راند و بر همبستگی روزافزون بین س. ژ. ت. و تشکلات سندیکائی ایران و به ویژه "سندیکای واحد" تاکید کرد و توضیحات مختصری نیز درباره تاریخ سندیکا در فرانسه و ساختار س. ژ. ت. ارائه داد.

رضا شهابی با سپاسگزاری از رابطه فیما بین از همبستگی و پشتیبانی چند ساله س. ژ. ت. از مبارزات کارگران ایران در راه کسب حقوق اولیه خود تشکر کرد و اظهار امیدواری کرد که این همبستگی ها همچنان ادامه یابند. داود رضوی نیز پس از سپاسگزاری، مختصری درباره تاریخ سندیکای واحد گزارش داد و ضمن تاکید بر اهمیت همبستگی بین المللی بین کارگران، از پشتیبانی کلکتیو سندیکائی فرانسه و به ویژه س. ژ. ت. از فعالان کارگری ایران و نیز حمایت از

مطالبات آن‌ها از جمله ایجاد سندیکاها و تشکلات مستقل از دولت تشکر کرد. لقمان ویسی نیز مختصری در مورد نظام آموزشی ایران و نیز فعالیت‌های صنفی معلمان ایران سخن گفت و از همبستگی کلکتیو سندیکائی فرانسه و س. ژ. ت. با معلمان دربند و نیز با جنبش صنفی معلمان ایران سپاسگزاری کرد.

در ادامه نشست، سه فعال سندیکائی ایرانی به پرسش‌های فیلیپ مارتینز در مورد قانون کار ایران، وضعیت مزدبگیران و تشکلات مستقل کارگری، سرکوب آن‌ها از سوی حکومت ایران و مطالبات کارگران ایران اعم از زن و مرد، پاسخ دادند. این دیدار در محیطی سرشار از دوستی و همبستگی پایان یافت.

پاریس: دیدار با اعضای سندیکای فرهنگیان فدراسیون متحده سندیکایی - اف.اس.او. FSU

سه فعال سندیکائی ایرانی در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن با مسئولان سندیکای فرهنگیان اف. اس. او. در مقر سندیکا دیدار کردند. نخست میشل اولیویه از بخش بین الملل سندیکا و عضو کلکتیو سندیکائی فرانسه گزارش مختصری درباره فعالیت‌های گروه‌های او ارائه داد و پس از معرفی مسئولان بخش‌های مختلف سندیکای معلمان - از جمله بین المللی، آموزش متوسطه، حقوق آزادی‌ها - هر یک درباره فعالیت‌های خود که از چارچوب منافع فرهنگیان نیز فراتر می‌رفت، سخن گفتند. محور این سخنان، مسأله احترام به حقوق و آزادی‌های فردی و ربط آن‌ها با فعالیت سندیکائی و همبستگی سندیکای معلمان با جنبش کارگری ایران و مطالبات صنفی آن‌ها بود. این دیدار که بیش از سه ساعت به درازا کشید با پاسخگویی مهمانان به پرسش‌های حاضرین پایان یافت.

در روز ۲۹ ژوئن، به دعوت اودیل کوردلیه، مسئول بخش بین المللی و معاون بخش آموزش متوسطه سندیکا، لقمان ویسی با کلر گویل، مسئول بخش دبیرستان‌های سندیکا دیدار داشت. گویل گزارشی از ساختار بخش دبیرستان‌های سندیکا داد. در این دیدار که تمام روز ادامه داشت، در ابتدا فعالین سندیکائی فرهنگیان فرانسوی و سپس ویسی هر یک در مورد نظام آموزشی دو کشور، وضعیت و مسئولیت فعالیت سندیکائی تبادل نظر کرده و بر همبستگی سندیکای معلمان فرانسه با معلمان ایران تاکید کردند.

بعدازظهر آن روز، لقمان ویسی در محل بخش دبستان‌ها و تحصیلات حرفه

ای این سندیکا در پاریس حضور یافت و طی دیدار دوساعته با مسئولین سندیکا از جمله میشل اولیویه، دومینیک مارله از سندیکای بین المللی معلمان و فرانسیس پوپینو مسئول این بخش از سندیکا، گزارش مبسوطی در مورد مدارس و سیستم آموزشی ایران، امکانات محدود آن، و در مورد فعالیت های صنفی ارائه داد.

این دیدار با خواست و تأکید مسئولان سندیکای معلمان فرانسه و نیز سندیکای بین المللی معلمان بر ادامه تماس بین فرهنگیان ایران و اروپا، بر همبستگی متقابل و لزوم تداوم فعالیت های کلکتیو سندیکائی و نقش سندیکای معلمان در آن، پایان گرفت.

پاریس : دیدار با اعضای بخش کارکنان شرکت مترو و اتوبوسرانی پاریس عضو سندیکای همبستگی - سولیدر

یکی دیگر از تماس های سه فعال سندیکائی ایرانی با سندیکای سولیدر، دیدارشان در روز ۲ ژوئیه با کارکنان شرکت مترو و اتوبوسرانی پاریس عضو این سندیکا بود. این سندیکا و به ویژه بخش مترو و اتوبوسرانی پاریس و راه آهن آن در حمایت از مبارزات جنبش کارگری در ایران پیشینه ای طولانی دارد. پس از گزارشات دو طرف، بر افزایش تماس ها در آتیه و امکان ایجاد دوره های آموزشی (وورک-شاپ) بحث و تبادل نظر شد. از نظر فعالین سندیکای شرکت واحد این ملاقات بسیار مفید ارزیابی شد.

توضیحات

▪ لازم به یادآوری است که سفر سه نماینده سندیکائی به برلین، به دعوت کنفدراسیون سندیکایی د. گ. ب.، به دلیل کمبود وقت و همچنین سفر آن ها به لندن به دعوت اتحادیه کارگری تی. یو. سی. انگلستان، به خاطر عدم صدور به موقع ویزا ورود به آن کشور، متأسفانه لغو شدند.

▪ شهابی در این اولین سخنرانی اش در این سفر که در فرانکفورت برگزار شد، نیروها و سازمان های سیاسی مدعی و واقعی پشتیبان طبقه کارگر را به عمل مشترک و به اتحاد عمل و سازمانیابی پیرامون منشور و پلاتفرمی مشترک فراخواند،

